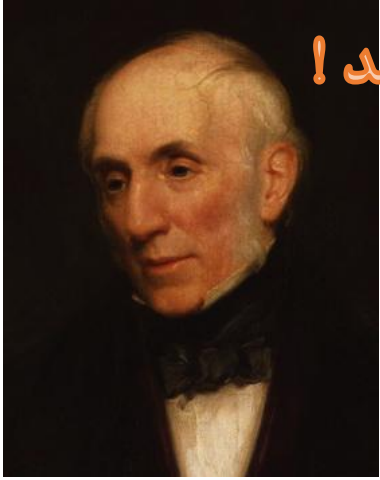




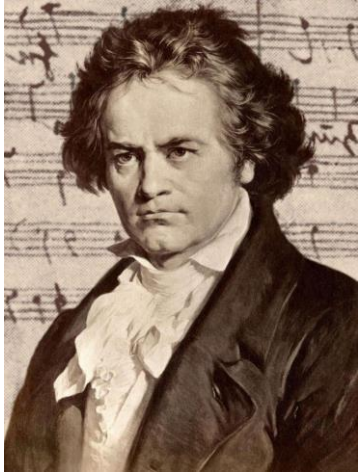
گئورگ ویلهلم فریدریش هگل

گرد آورنده : فاطمه صفویه



William Wordsworth

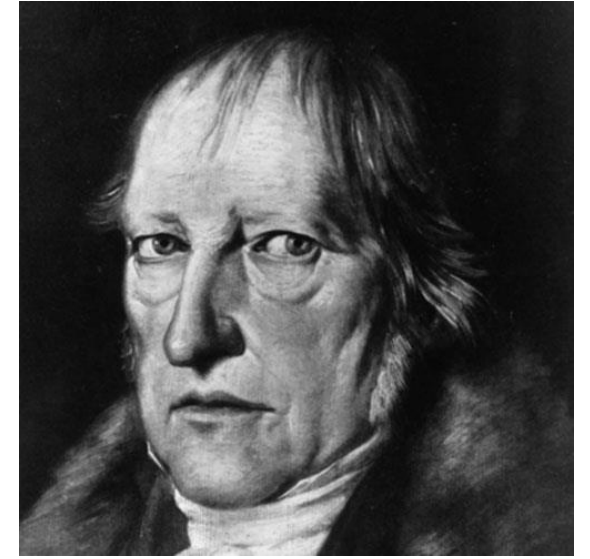
ملک الشعرا و طلایه‌دار جنبش رمانتیک
در ادبیات انگلیس



Ludwig van Beethoven

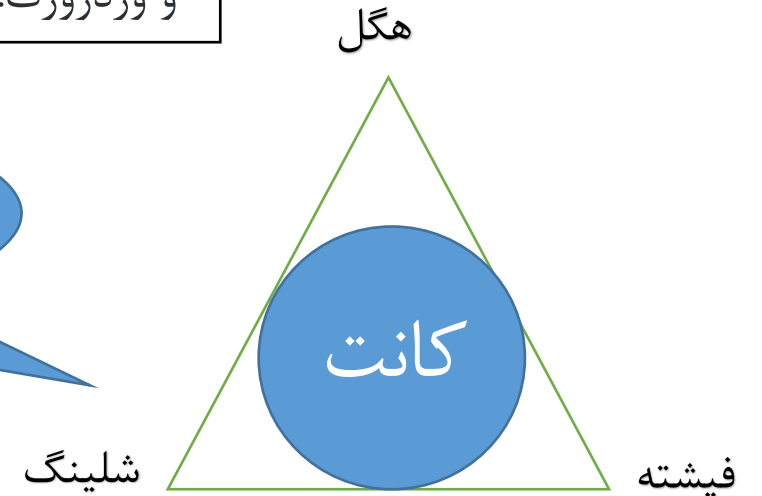
تأثیر گذارترین شخصیت موسیقی در دوران
کلاسیک و آغاز دوره رمانتیک

هگل فیلسوفی که در عصر بزرگان توانست بزرگی کند!



هگل یکی از بزرگ‌ترین فیلسوفان جهان و از مهم‌ترین نمایندگان ایده‌آلیسم آلمانی است. او را می‌توان همچون کانت یکی از برجسته‌ترین معماران فلسفه‌ی غرب به شمار آورد. او در ۲۷ اوت سال ۱۷۷۰ در اشتوتگارت و در دوک‌نشین ورتمبورگ آلمان متولد شد. سالی که مصادف است با آغاز تدریس کانت در دانشگاه کونیگزبرگ و تولد دو هنرمند به‌نام رومانتیک، یعنی بتهوون و وردزورث.

هگل در کنار فیشته و شلینگ، مثلی از
فلاسفه ایده‌آلیست آلمانی را تشکیل می
دهند که پایه اندیشه‌های خود را وامدار آراء
کانت هستند.



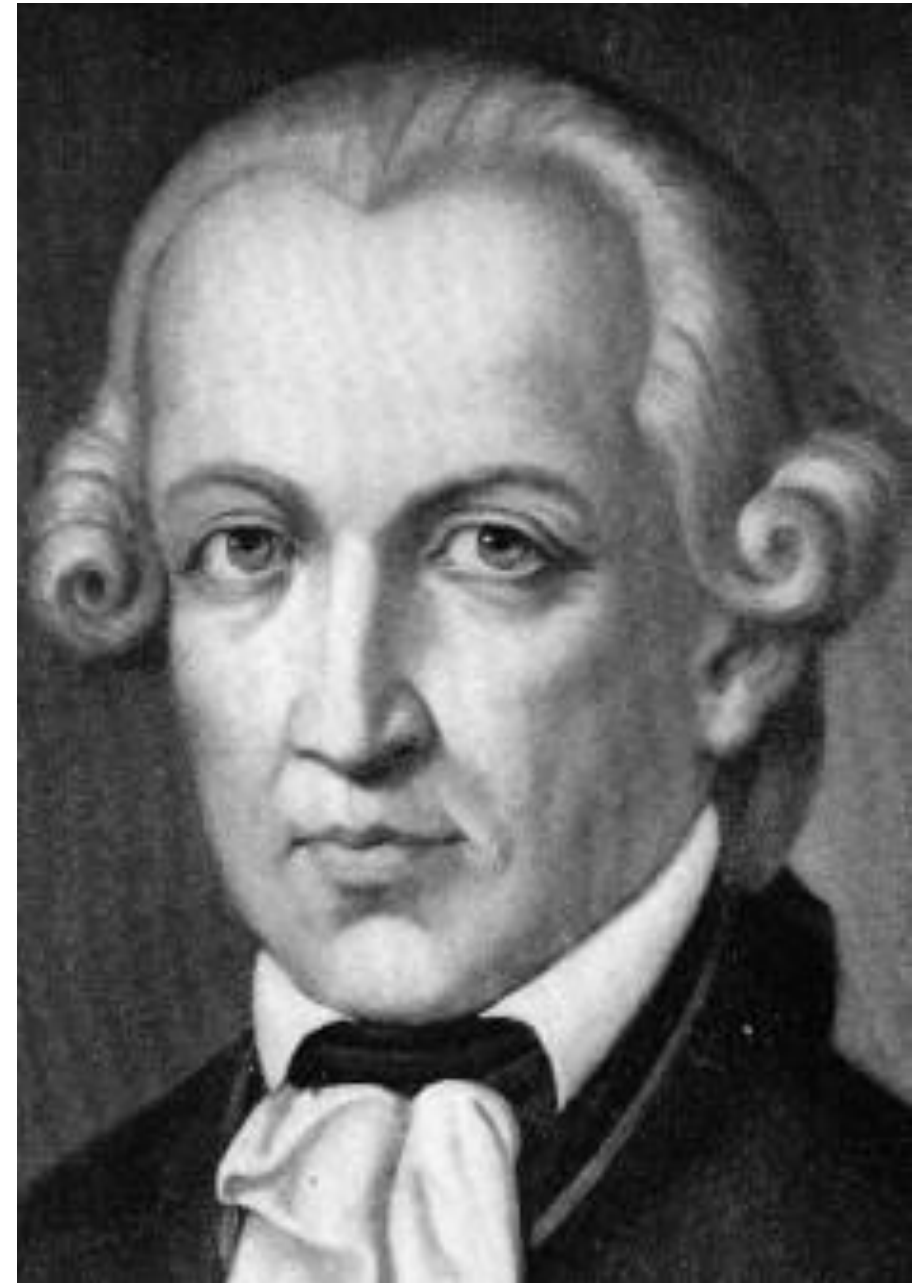
فضای اجتماعی آلمان در زمان هگل

عبور از عصر روشنگری (دکارت - کانت - نیوتن-.....) و ورود به دوران رومانتیسم (گوته - بتهوون-...)



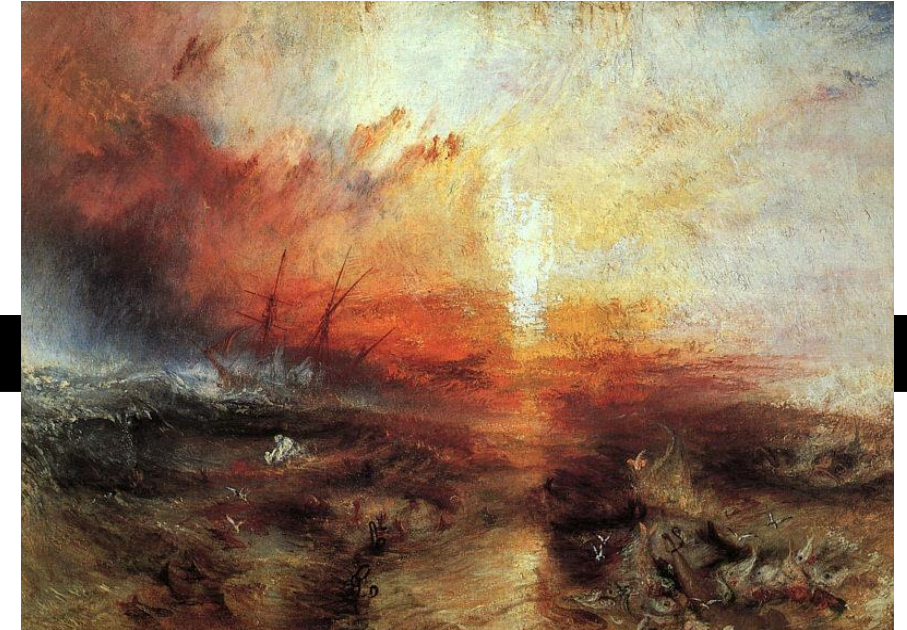
ایمانوئل کانت (Immanuel Kant)

(۱۷۲۴-۱۸۰۴) فیلسوف آلمانی و از مهم‌ترین اندیشمندان اروپایی بود ، در پروس شرقی متولد شد ، در یک خانواده مذهبی بزرگ شد و باور مذهبی و پرهیزگاری خانواده تأثیر مهمی بر شکل‌گیری فکری و فلسفی او گذاشت. او مدت ۲۷ سال استاد منطق و فلسفه بود. او یکی از فیلسوفان کلیدی عصر روشنگری و شخصیتی نام‌آشنا و صاحب‌آوازه در سپهر اندیشه‌های فلسفی که نماد علم و اخلاق روزگار خویش به حساب می‌آمد. او به تقلید از دکارت عقل‌گرایی و تجربه‌گرایی را در هم تنید و طرحی نو برای اندیشه‌ورزی پیش کشید و به این ترتیب انقلابی در اندیشه به وجود آورد که تأثیرات آن برای همیشه نگاه انسان را به جهان تغییر داد در مسایل زیبایی‌شناسی و هنر به تجربه حسی متوسل گشت ولی در قسمت‌های دیگر او فیلسوفی عقلگراست .



رمانتیسم

رمانتیسم پدیده‌ای اروپایی است که بعد از دوره رنسانس و روشنگری، مجال بروز می‌یابد و زمینه‌های گوناگون ادبی، فلسفه، علوم اجتماعی، سیاسی، معماری، موسیقی و ... را در بر می‌گیرد. این وضعیت که گذر انسان از عصر کلاسیک به عصر مدرن را نشان می‌دهد، نخست در قرن هجدهم در انگلستان با ویلیام بلیک (w.blake)، وردزورث (wordsworth)، کالریج (coleridge) و در آلمان با گوته (Goete)، شیلر (Shiller)، هولدرلین (Holderlin) و بعد ها در قرن نوزدهم در فرانسه ویکتور هوگو، شاتو بریان، لامارتین، سپس در ایتالیا، اسپانیا و ... ظاهر می‌شود. رمانتیسم جریان حاکم بر جامعه‌ای است که از سختگیری و تعصب‌های کلاسیک آن دلزده شده‌اند و خواهان آزادی عمل بیشتر برای خویش‌اند.



رمانتیسم در واقع نوعی واکنش دسته‌جمعی بود که در برابر اعتقادات سفت و سخت کلیسا در مردم شکل گرفت. اسم این حرکت دسته‌جمعی ضرورتاً به مفهوم عشق مرتبط نیست و بیشتر به تحکم یا تقدم احساس بر عقل و حتی یافتن منبع احساسات در طبیعت اشاره دارد.

انقلاب فرانسه



کار و بار فکری هگل جوان چه بود؟

- مطالعه فرهنگ کلاسیک
- پیگیری رخداد‌های انقلاب کبیر فرانسه
- درس‌های الهیاتی و مسیح شناسی
- آشنایی با هنر رمانتیک
- اشتغال به تفکر سنجی کانتی
- تامل درباره آرمان آلمان



هگل سه نوع دست نوشته دارد که منبع اصلی ما برای زندگی فکری اوست که عبارتند از :

- نامه هایی که او از نوجوانی برای دوستان و اعضای خانواده اش می نوشت.
- یادداشتهایی که به صورت روزانه می نوشت و در آنجا ذکر می کرد که چه کتابهایی خوانده و با چه افرادی در رابطه با چه موضوعاتی صحبت کرده .
- نوشته هایی که به صورت مقاله یا کتاب نوشت و بعدها تصمیم گرفت که آنها را منتشر نکند.

به مرور و با گذشت زمان بسیاری از نوشته های او به زبان لاتین بود زیرا هم میخواست زبان خود را تقویت کند و هم در آن زمان لازمه علم بالا دانستن زبان لاتین بود. (گزینش زبان لاتین در آن زمان یاد آور یک سنت کلاسیک علمی بود)



بر اساس این یادداشتها متوجه میشویم که او دائما در حال مطالعه تاریخ سیاسی و فرهنگی و کلاسیک (یونان و روم باستان) بوده و نیز مطالبی درباره خوشبختی راستین ، ساختار آکادمی ،نسبت دین با متافیزیک ونیز گزارشهای مفصلی در ارتباط با کتابهایی که خوانده وجود دارد و در خارج از مدرسه مطالعات گسترده ای در ارتباط با کتابهای دینی و سنت الهی مانند اعترافات آگوستین دارد . توجه او بیشتر به فیلسوفانی چون مندلسون بوده و تاریخ جهان را مطالعه میکرده و در ۱۴ سالگی نوشته است که بهتر است تعلیم و تعلم را با تاریخ پیوند بزنند و از همان زمان به تاریخ جهانی ،تاریخ ملی و مردمی فکر میکرد . برا اساس یادداشتها او کتاب (نظریه روان برای کودکان)را مطالعه کرده بود و به روانشناسی کودک علاقمند بود. در سال ۱۷۹۵ با کتابی از شیلر با موضوع (تربیت زیبایی شناختی ادمی) مواجه میشود که این کتاب یکی از مسایل مهم فکر هگل درباره نسبت سیاست و زیبایی شناسی ، سیاست و دین را بر ملا میکند.

یادداشتهای هگل بر ملا میکند که او علاقه ای به کانت ندارد اما کتابهای (در محدوده عقل محض) و (سنجش خرد ناب) او را خوانده و از او الهاماتی گرفته از جمله اینکه هر دینی که بنا باشد در جهان جدید اعتبار داشته باشد باید عقلانی باشد. گفتن این حرف به معنای ابطال تمام عناصر عاطفی دین (مولفه های ملی و قومی) است.

در این میان شیلر و گوته سوالاتی را مطرح کردند: دینی که عقلانی شده و فقط در مرزهای عقلانیت استقرار یافته چه ارتباط با یک ملت می تواند برقرار کند؟ آیا چنین دینی می تواند بخشی از روح یک ملت را پوشش دهد یا آن را تخریب می کند؟

عاطفه گرایی و رمانتیسیسم
(فیلسوفان نهضت طوفان:
شیلر - گوته - هردر - روسو)

دین اخلاقی و سیاست
جهانی (کانت)



درس‌هایی از فلسفه هگل :

ایده اول در فلسفه هگل « در تاریخ بخش‌های مهمی از خودمان را پیدا می‌کنیم.

(تاریخ‌گرا) (تحت تأثیر رمانتیسیسم) او معتقد است که بررسی روند تاریخ میتواند به نوعی درس فلسفه باشد

ایده دوم در فلسفه هگل « از عقایدی که بدت می‌آید چیز یاد بگیر.

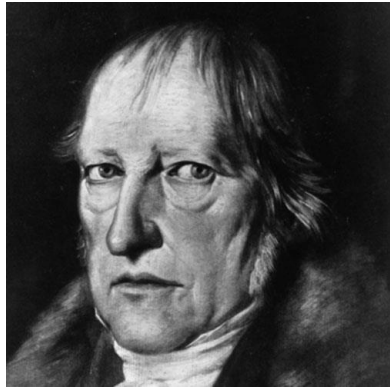
ایده سوم در فلسفه هگل « پیشرفت، دست‌انداز و آشفتگی دارد. (دیالکتیک)

ایده چهارم در فلسفه هگل « هنر هدفی دارد.

ایده پنجم در فلسفه هگل « ما نهادهای تازه لازم داریم. (یعنی با وجود اینکه معتقد است خوشبختی راستین فقط از طریق ایمان

بدست

می‌آید ولی بیان میکند که نمی‌شود تنها چشم به راه ایمان بود، بلکه خوشبختی نیاز به کار و فعالیت اساسی (نهادهای) هم دارد و بدینگونه می‌توان بین ایمان و سیاست یا عقل و امر عاطفی رابطه صحیح برقرار کرد (وجه اشتراک دیدگاه او با فیخته)



هگل با آرایشی که درباره مفاهیمی همچون: روح ، پدیدارشناسی و دیالکتیک مطرح کرد سهم مهم و بزرگی در فلسفه غرب دارد. وی را پدر معنوی مارکسیسم می‌دانند، چنانچه بعدها مارکس با خوانشی از دیالکتیک هگل، فلسفه خود را به منصفه ظهور رساند.



دیالکتیک یعنی وقتی که یک پدیده یا اندیشه با ضد خودش درگیر شود و از این درگیری یک پدیده یا اندیشه جدید بوجود آید که نسبت به نسخه اولیه ش کاملتر و بهتر و یا نزدیکتر به حقیقت است. دیالکتیک هگل سه مولفه دارد: تز (همان پدیده یا اندیشه اولیه) – آنتی تز (ضد آن اندیشه است و با آن پدیده در تناقض است) – سنتز (حاصل برخورد تز و آنتی تز است که منجر به ایجاد پدیده و یا اندیشه کاملتری میگردد)

روح زمانه

اصطلاح **روح زمانه** دارای دو معنای عام و خاص است. در معنای عام «روح زمانه» آن چیزی است که مختص هر دوره بوده و سبب می گردد به واسطه ی آن هر دوره ، از زمانه قبل و بعد از خود متمایز گردد. اما روح زمانه در معنای تخصصی خود، اصطلاحی است که برای اولین بار توسط «هگل» مطرح گردید. هگل برای آن از اصطلاح آلمانی (زایت گایست) **Zeitgeist** استفاده می کرد. از نظر هگل تاریخ، سرگذشت روح جهان در زمانهای مختلف است یا به تعبیر وی در کتاب عناصر فلسفه حق : تاریخ، کردار روح است.

در دیدگاه وی «مردان بزرگ تاریخ آفریننده نیستند بلکه قابله اند و زمانه را کمک می کنند تا آنچه را که از مدتی پیش در رحمش رشد کرده است بزاید. به عبارت دیگر هگل معتقد بود این تاریخ و در حقیقت زمانه است که مردان بزرگ را می سازد و نه برعکس.

در دیدگاه هگل: «اثر هنری نیز تنها زمانی فرانمود و بیانگر امر الاهی تواند بود که روح حاکم بر زمان را بیرون کشد. این مفهوم در آثار برخی فلاسفه دیگر مانند «ولتر» و «مارکس» نیز به چشم می خورد. به نظر «هایدگر» روح زمانه، به معنای ظهوری از حقیقت در هر دوره است.

ایده آلیست مطلق هگل



هگل معتقد است هیچ دوگانه ای وجود ندارد بلکه همواره جمع بین ذهن و عین یا سوژه و ابژه به راحتی میسر است. او ایده آلیسم و رئالیسم را به نهایت خود می راند تا آن حد که به طرف هم تغییر جهت دهند.

بازبینی تاریخ هنر از نظر هگل

فلسفه ایده آلیستی هگل در باب هنر ، برای نخستین بار به شکل گسترده ، **زیبایی هنر را از طبیعت و مکاتب متداول در جریان ، متمایز کرد** و روح ذهنیت گرایی را جلا بخشید و در آخر فلسفه روح و آگاهی مطلق را ، طلایه دار آنان (دین و هنر) نمود ، اما با این حال هیچ گاه عصر کلاسیک و تجلی نبوغ هنر آن دوران را تکرار پذیر ندانست و آن را فقط یکبار و برای تمامی قرون کافی عنوان کرد .
سه شیوه معرفت (نحوه تجلی روح) از نظر هگل که روح در سیر تکاملی خود از آنها عبور میکند :

فلسفه (گذر از دین به فلسفه روح مطلق یا آگاهی از طریق فاهمه صورت می گیرد

دین (گذر از هنر به دین از طریق ادراک صورت میپذیرد)

هنر (شناخت حسی از طریق هنر صورت می گیرد .)

هگل ، اثر هنری را آن چیزی می دانست که وحدت شکلی دارا باشد مبتنی بر درونمایه ، یعنی بیانی باشد از وحدت دو روح آبژکتیو و سوژکتیو ، هگل تکامل تاریخی هنر را ، در سه گانه دسته بندی می کند و این دسته بندی را (نتیجه حرکت روح) در سه پله می داند :

هنر رومانتیک

هنر کلاسیک

هنر نمادین

هنر نمادین

هنر مصر باستان

صورت بر معنا غلبه دارد



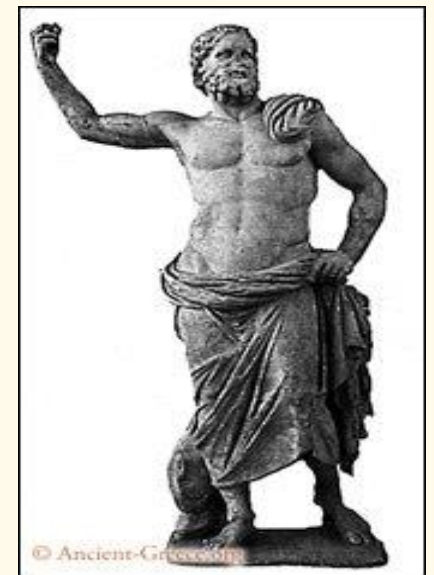


هگل هنر مصر باستان را به عنوان عالی ترین نمونه از شکل هنر نمادین یاد کرده است زیرا درون مایه بیان نشده به گونه ای اشاره شده است که شکل های متقارن و متوازن هندسی آنان را بیان می کنند ، شکل در اهرام و تندیس ابوالهول گزارش دقیق و سرراستی از روح نمی باشد بلکه تنها نشانگر روحی فردی است که به عنوان نماد جنبه ی همگانی پیدا می کند . اما هنر نمادین در افسانه ها ، تمثیل ها و ادبیات فولکلوریک راه زوال را می پیماید و در شکل و محتوا دچار یک شکست کامل می شود

هنر کلاسیک فقط در این مرحله است که هنر، در بهترین شکل خود که یگانگی صورت و معناست، ظاهر می شود.

پیکر سازی یونان

شکل و محتوا یعنی کالبد و روح همخوان با یکدیگرند



اعتقاد به اینکه امر مقدس یا ذات خدایی باید آزاد و بی پايان باشد دليل زوال اين هنر بود

هنر کلاسیک چگونه از نظر هگل رو به افول نهاد و چرا توانایی درک آن از ما دور شد؟

ذهن یونانی ، ذات خدایی را به شکل گروه خدایانی آدمی گونه تصور می کند . چون اصل فردی بودن و صورت داشتن لازمه مفهوم هنر است ، این خدایان اشخاصی اعتباری نیستند ، بلکه افرادی حقیقی اند که با همه صفات مانوس انسانی شان تصویر می شوند . با این وصف چون از میان این خصلت ها ، فقط باید روی آنهایی تکیه کرد که جنبه کلی دارند ، کلیت خدایان نباید به پایه جزئیت جهان پایان پذیر تنزل یابد ... هنر کلاسیک ، تکیه بر کلیت ذات خدایی دارد و خدا وحدتی را داراست که از هرگونه ستیز و جدایی ، بر کنار مانده است .

هنر کلاسیک به تدریج ، نا کامل بودن خود را عیان می ساخت و نتوانست شاکله و نماد امر مقدس ، الاهیت برتر و بینهایت را برتاباند ، گوهر امر مقدس یا ذات خدایی باید روحی بی مرز ، آزاد و بی پایان باشد ، در حالی که خدایان یونانی نه آزاد بودند و نه بدون مرز .

هگل مجسمه های رومی را برخلاف یونانی ، دارای روح بیانگر نمی دانست ، در آن همنوایی چشمنوازی نمی دید که بیان کننده ایده آل در جسم باشد ، از نظر هگل (روح دوران) از آثار یونانیان سپری شده بود و برای روم و ادوار پس از آن ، تاثیری که برای فهم ما درک شده باشد ، باقی نگذاشته بود .

هنر رمانتیک : محتوا سلطه بر شکل

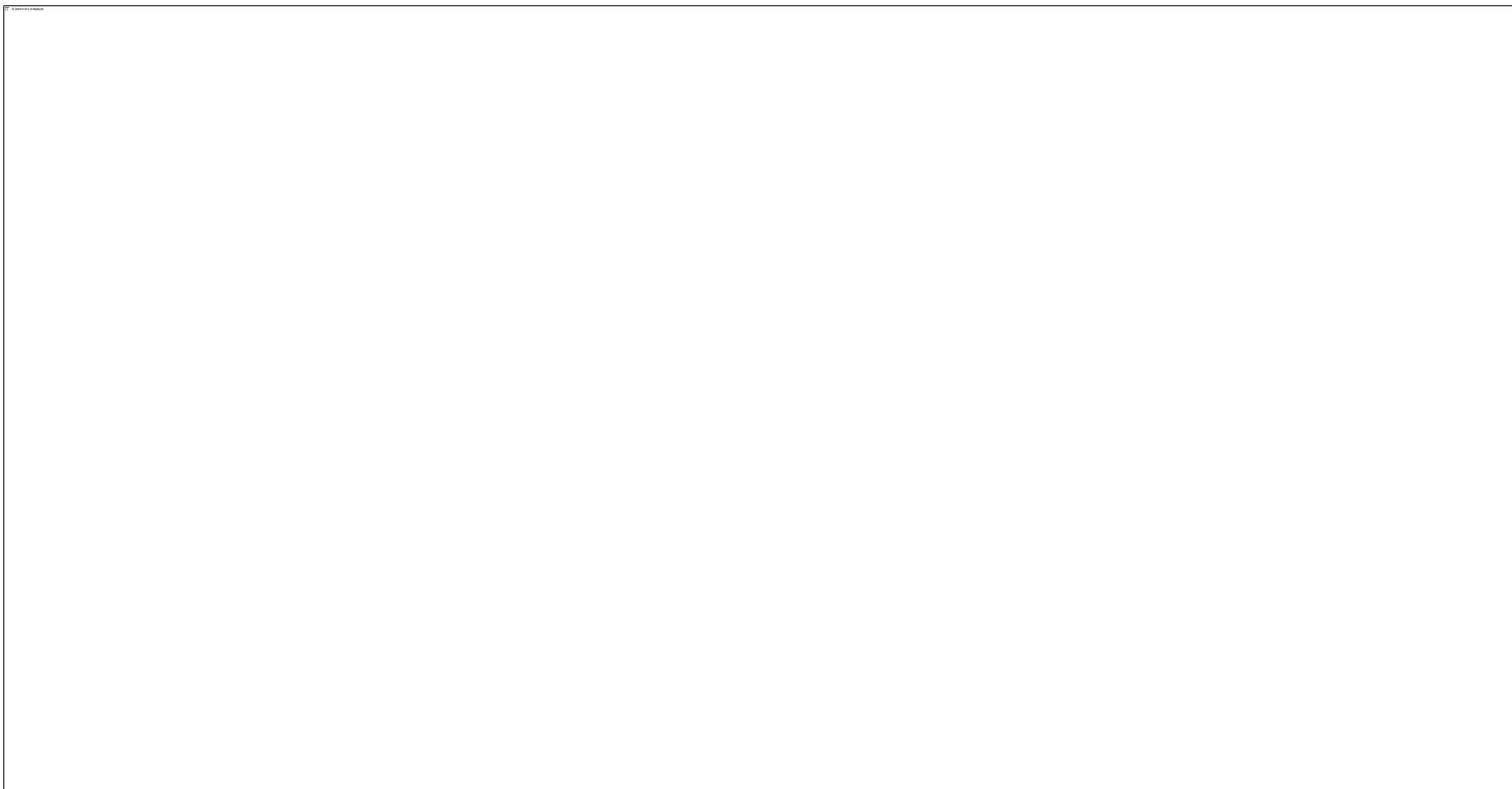
هنر رومانتیک، مرحله برتری است که معنا دیگر صورت مناسبی برای خود نمی یابد و به همین سبب چون هنر برآمده از یقین حسی در صورت حسی است، دیگر نمی تواند محملی برای سیر روح باشد و روح حوزه هنر را به کلی ترک می گوید و آن را پشت سر می گذارد و به همین جهت دوران هنر به پایان می رسد.



مضمون های شاخص هنر رمانتیک عبارت بودند از :
عشق به منظره های بکر طبیعی و امور رمز آمیز غریب در هر هیئت و
ظاهری، غم غربت درباره ی دوران گذشته، اشتیاق پرشور به نیروهای لگام
گسیخته، تمایل شدید به آزادی و... (واژه ی رمانتیک در لغت به معنای
خیالی، افسانه وار و واهی است). در میان هنرمندانی که در اواخر قرن ۱۸ م
به مخالفت با اصول کلاسیک برخاستند، دوچهره ماندگار وجود داشت:
"گوته" و "شیلر"

اثر : گیلبرت استوارت (گالری ملی هنر
واشنگتن)

اسکیت باز (تصویر ویلیام گرانت) ۱۷۸۲



اثر: توماس کول، انشعاب رودخانه وحشی (موزه متروپولیتن نیویورک) ۱۸۳۶



یکی از مشهور ترین تابلوها که به نمادی از سبک رمانتیسم تبدیل شده است.
اثری از کاسپار دیوید فریدریش نقاش آلمانی



یکی دیگر از تابلوهای بسیار مشهور کاسپار دیوید فریدریش
معرف سبک رمانتیک



ویلیام ترنر، کشتی شکسته. ۱۸۰۵.
لندن، گالری تیت.



ویلیام ترنر. باران، بخار و سرعت.
گالری ملی لندن

فلسفه هگل بر مبنای رسیدن به مفهوم مطلق شکل می گیرد بنابراین آنچه انواع والاتر هنر را از انواع فروتر متمایز می کند، نقصان یافتن ماده و افزایش روح یا معناست. هر چه بیان هنری از ماده دورتر و به مفهوم نزدیک تر شود، در مرحله برتری قرار می گیرد. پس رشته های مختلف هنری هرچه کمتر به قالب مادی وابسته باشند و به معنا روی آورند، در مرتبه بالاتری قرار می گیرند.

هگل مهمترین رسالت هنر را نمایان ساختن حقیقت روح از راه درک حسی میداند. از این نظر هنرها را به ۵ دسته

تقسیم می کند

- معماری
- مجسمه سازی
- نقاشی
- شعر
- موسیقی

هگل و نظام هنرها

- معماری ، هنری نمادین است و در پایگان هنرها ، پایین ترین جایگاه را دارد . این هنر پیرو قوانین مکانیکی جاذبه است و قوانین ارادی انسانی بر آن مسلط نمی باشد .

- مجسمه سازی هنر کلاسیک است و شکل گیری ماده ی خام در آن ، با قواعد زندگی بیرونی و درونی انسانی است که منجر به یگانگی شکل و محتوا می شود .

- نقاشی ، موسیقی و شعر ، همگی هنرهای رومانتیک هستند .

نقاشی یکی از سه ساحت مادی را حذف می کند که در مجسمه سازی نکته ی مرکزی بود . نقاشی نه ماده بلکه نمایش را پیش می کشد و ذهن را برتر از ماده میابد ، موسیقی از این نیز پیشتر می رود ، مکان و ابعاد را نفی می کند و نماینده یک هنر ناب ذهنی می شود . در موسیقی مورد آبرکتیو به طور کامل حذف می شود زیرا که ذهنی ترین و عاطفی ترین هنر هاست همچون شعر که می شود اعتبار ذهنیت را آنجا یافت ، در جایی که نه فقط مکان و ساحت ها ، بلکه تداوم و حضور هر عنصر مادی از میان می رود . شاعر ، دستمایه ای جز خیال ناب ندارد ، شعر ، هنر کلی و هم نهاد تمامی هنرهاست ، و یک چیز ارگانیک و کامل ، که از اندیشه ناب کمک می گیرد . وقتی هگل ، نظام هنرها را مطرح می کند و هریک از مزیت های و ظرفیت های آنان را شرح میدهد ، در واقع می خواهد آنان را با تکامل تاریخ و روش سبکشناسانه خود تفصیل کند ، شمارش امکانات هر هنر منجر به راهگشایی برای شناخت وجود و حدود هر یک از هنرها می شود

چرا هگل حکم به مرگ هنر می دهد

هگل علاقه ای چندوجهی به هنرها داشت. امری که در هیچ فیلسوف پیش از او سابقه نداشته است. برای مشاهده گالری های هنری مسافرت می کرد و ادبیات جهان را نیز به نحو وسیعی مورد مطالعه قرار می داد. این گرایشات هنری دربرلین به اوج خود میرسد. یعنی در جایی که علاقه پرشور و حرارتی به اپرا و تئاتر نشان می دهد و در نهایت درس گفتارهای زیبایی شناسی را نیز در چند نوبت ایراد میکند. با همه این احوال در زمان ارائه سخنرانی هایش در زیبایی شناسی او آنچه را که به نظریه "مرگ هنر" نامیده شده است (را بیان می دارد. او درس گفتارهایش را با این عنوان شروع می کند که هنر پتانسیل خود را به مصرف رسانده و در بهترین حالت چیزی مربوط به گذشته است.

هگل بنا به بینش تاریخی خود امکان انتقال اثر به روزگاری دیگر را رد میکرد و چون پیام روحانی و اندیشگون آن را برای دوران ما نامفهوم می یافت حکم به مرگ و پایان هنر می داد ، او می گفت از آنجا که ما هرگز چون یک یونانی در پای مجسم نخواهیم ایستاد و از فهم آنچه او به یاری شهود درک می کرد بی بهره ایم پس هنر برای ما میمیرد و تا آنجا هم که به هنر مربوط می شود ، باید اعتراف کنیم که «شرایط کلی روزگارمان برای هنر مساعد نیست» و «فرهنگ معنوی ما به هنرمند امکان نمی دهد که به گونه ای ارادی بیافریند » و «اثر هنری دیگر نمی تواند نیاز ما را به مطلق بر آورد».

به گمان هگل در روزگار نو هنر نمیتواند ادراک ما را از امر مطلق به همان کار آیی و قدرت روزگاران پیش بیان کند.

هگل کتاب‌های طولانی و بسیار مشهوری نوشت که از جمله آن‌ها می‌توان به این موارد اشاره کرد:

- پدیدارشناسی جان (پدیدارشناسی روح) / ترجمه باقر پرهام / نشر آگه

- دانش منطق / ابراهیم ملک سلیمانی / نشر نگاه

- عناصر فلسفه حق / مهبد ایرانی طلب / نشر قطره

- مقدمه‌ای بر زیبایی‌شناسی / ستاره معصومی / نشر نگاه

- خدایگان و بنده / حمید عنایت / نشر خوارزمی

پایان